

نخستین تظاهر رسمی شعر دیگر در دهه اخیر به حساب آورد. تا پیش از انتشار آثار بیژن الهی، کتاب گزیده شعرهای شما، به عنوان نخستین کتاب در دسترس از «شعر دیگر» حتی به پشت و پرتین کتابفروشی‌های راسته انقلاب [که تا آن وقت، هیچ گاه جای شعر دیگر نبود]، رسید. به نظر می‌رسد توجه به شعر دیگر بابت این دو پیامد باشد...

به هر صورت ممکن است گروه مورد بی مهری و سکوت قرار بگیرد ولی در دوره‌های بعد اگر ظرفیت درخوری داشته باشد حتماً توسط جوان‌های نسل بعد مورد واکاوی و تحقیق قرار می‌گیرد و این طبیعی است. در سنوات گذشته هم چنین اتفاقی افتاده است. البته حرف شما درست است؛ با آمدن به کرج، من مقداری با برخی دوستان حشر و نشر پیدا کردم و این طور است که شما می‌گویید. یا اینکه من هیچ وقت عادت شعرخوانی ام را از دست نداده‌ام. البته این را هم در نظر بگیریم که به عقیده من، به خاطر حضور قاطعی که شعر در کشور ما دارد طبیعی است که جوان‌هایی بعد از «شعر دیگر» یا هر جریان شعری دیگری بیایند و بهتر از گذشتگان خود باشند. اگر یک شعرشناس بیاید و جریان‌های شعری بعد از بررسی کند حتماً متوجه این جوان‌ها و شعرهای شان می‌شود.

به هر صورت ممکن است گروه یا جریان شعری در یک دوره مورد بی مهری و سکوت قرار بگیرد ولی در دوره‌های بعد اگر ظرفیت درخوری داشته باشد حتماً توسط جوان‌های نسل بعد مورد واکاوی و تحقیق قرار می‌گیرد و این طبیعی است. در سنوات گذشته هم چنین اتفاقی افتاده است. البته حرف شما درست است؛ با آمدن به کرج، من مقداری با برخی دوستان حشر و نشر پیدا کردم و این طور است که شما می‌گویید. یا اینکه من هیچ وقت عادت شعرخوانی ام را از دست نداده‌ام

■ اجازه می‌خواهم این حرف شما را نپذیرم. این دیده شدن، صرفاً بابت تبلیغ همشهری‌اتان نبود. «شعر دیگر» که در یک دوره از طرف منتقدی مثل محمد حقوقی و منتقدانی از جنس او، به شدت نادیده گرفته و حذف شد در دهه هشتاد توسط چند جوان دوباره مورد بازخوانی قرار گرفت و به شاعران این شعرها که شما هم جزو شان بودید، پرداخته شد و کسی مثل شما به دلایلی از جمله این که بیشتر از بقیه در دسترس بودید و می‌توانستند از شما اطلاعات و آگاهی‌های خوبی به دست بیاورند، بیش‌تر به چشم آمدید. به هر صورت شما در این بازخوانی، بیش‌تر از دیگران

■ اجازه می‌خواهم این حرف شما را نپذیرم. این دیده شدن، صرفاً بابت تبلیغ همشهری‌اتان نبود. «شعر دیگر» که در یک دوره از طرف منتقدی مثل محمد حقوقی و منتقدانی از جنس او، به شدت نادیده گرفته و حذف شد در دهه هشتاد توسط چند جوان دوباره مورد بازخوانی قرار گرفت و به شاعران این شعرها که شما هم جزو شان بودید، پرداخته شد و کسی مثل شما به دلایلی از جمله این که بیشتر از بقیه در دسترس بودید و می‌توانستند از شما اطلاعات و آگاهی‌های خوبی به دست بیاورند، بیش‌تر به چشم آمدید. به هر صورت شما در این بازخوانی، بیش‌تر از دیگران



عکس: ایرنا

گفت‌وگویی از ۱۰ سال پیش با زنده‌یاد هوشنگ چالنگی

شعر ناب می‌خواهید؛ غزلی از حافظ و پاراگرافی از سوفوکل

دکتر حسین‌بخانی
خبرنگار

شعر هوشنگ چالنگی، از معدود شعرهای شاعران «شعر دیگر» محسوب می‌شد که همچنان هویت‌نمای آن گونه از شعر باقی مانده بود؛ به عبارت دیگر، اغلب شاعران آن گروه، به بوطیقای شعری «شعر دیگر» پایبند نماندند و آنها که به نوشتن ادامه دادند، اغلب مسیر دیگری در پیش گرفتند. شعرهای متأخر چالنگی اما هنوز به نسبتش با ایده‌های نخستین هسته مرکزی «شعر دیگر» پایبند بود. از طرف دیگر، او به عنوان یکی از مهم‌ترین شاعران این حلقه، بیش از دیگران در دسترس بود و هر چند کم اما هنوز شعر می‌نوشت به روال گذشته شعری خود و همان قدر فروتن بود که هر وقت می‌خواستید با تمام تواضعی که زاید یک روح ذاتا شاعر است جواب شما را می‌داد و آخرش می‌گفت: «این جوابی که می‌دهم در حد وسع و سوادم است.» چالنگی، مدام اصرار داشت بگوید دانش شعری اش کمتر از دیگر اعضای «شعر دیگر» است؛ هر چند این هم از تواضع او بود، اما حتی اگر کسی قائل به این قول باشد، شک ندارد که تجربه‌های شعری او در دهه چهل و پنجاه و همچنین در شعرهای بعدی هم جزو درخشان‌ترین نمونه‌ها و هم هویت‌ماترین نمونه‌ها برای شناخت و درک و دریافت «شعر دیگر» است. با او که اخیراً در هشتاد و یک سالگی درگذشت، در یکی از سال‌های آغازین دهه نود به گفت‌وگو نشستیم و از نسبتش با شعر ناب، «شعر دیگر» و عرفان و برخی شاعران حلقه «شعر دیگر» شنیدیم.

بچه‌های شعر ناب هم مثل آقای [هرمز] علیپور و [سیروس] رادمنش [و یارمحمد] اسدپور... هم این را به خوبی فهمیده بودند. آقای فرامرز سلیمانی کتابی دارد به اسم «شعر، شهادت است» و در آن صحبت کرده و گفته است که بچه‌های شعر ناب به نوعی تحت تأثیر شعر چالنگی بوده‌اند. یا وقتی شاعران شعر موج ناب دنبال شعرهای پیشرو بوده‌اند به شعر دیگر رسیده‌اند و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. اصطلاح شعر ناب هم چیزی بود که بین آقای سلیمانی و [منوچهر] آتش اتفاق افتاد تا جایی که خاطر من مانده که البته بعد آقای آتش آن را به نوعی تبیین کرد و او هم نوشت که این شعر موج ناب تحت تأثیر چالنگی است. شما می‌رسید که من پاسخ می‌دهم و گرنه به هیچ عنوان فخر یا ادعایی در آن وجود ندارد. همان سال‌ها یک شب خانه دکتر عزت قاسمی بودیم با دوستانمان و خوب یاد هست که این اصطلاح را برای اولین بار آنجا و از زبان دکتر فرامرز سلیمانی شنیدم. در این جلسه، صحبت از تعریف شعر ناب شد و از من پرسیدند که «به نظر تو شعر ناب چیست» من هم غزلی از حافظ خواندم و پاراگرافی از سوفوکل... و گفتم این شعر ناب است و این طور گفتم که هر شعری را که در ذات خودش و دانشها و مؤلفه‌هایش ارجاعات درونی داشته باشد و... می‌توان گفت شعر ناب است ولی من خیلی نمی‌شناسم که شعر چه کسی ناب است یا نه... بعدها ما شنیدیم که آقای آتش این اسم را روی این شعرها گذاشته بود.

بچه‌های شعر ناب هم مثل آقای [هرمز] علیپور و [سیروس] رادمنش [و یارمحمد] اسدپور... هم این را به خوبی فهمیده بودند. آقای فرامرز سلیمانی کتابی دارد به اسم «شعر، شهادت است» و در آن صحبت کرده و گفته است که بچه‌های شعر ناب به نوعی تحت تأثیر شعر چالنگی بوده‌اند. یا وقتی شاعران شعر موج ناب دنبال شعرهای پیشرو بوده‌اند به شعر دیگر رسیده‌اند و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند. اصطلاح شعر ناب هم چیزی بود که بین آقای سلیمانی و [منوچهر] آتش اتفاق افتاد تا جایی که خاطر من مانده که البته بعد آقای آتش آن را به نوعی تبیین کرد و او هم نوشت که این شعر موج ناب تحت تأثیر چالنگی است. شما می‌رسید که من پاسخ می‌دهم و گرنه به هیچ عنوان فخر یا ادعایی در آن وجود ندارد. همان سال‌ها یک شب خانه دکتر عزت قاسمی بودیم با دوستانمان و خوب یاد هست که این اصطلاح را برای اولین بار آنجا و از زبان دکتر فرامرز سلیمانی شنیدم. در این جلسه، صحبت از تعریف شعر ناب شد و از من پرسیدند که «به نظر تو شعر ناب چیست» من هم غزلی از حافظ خواندم و پاراگرافی از سوفوکل... و گفتم این شعر ناب است و این طور گفتم که هر شعری را که در ذات خودش و دانشها و مؤلفه‌هایش ارجاعات درونی داشته باشد و... می‌توان گفت شعر ناب است ولی من خیلی نمی‌شناسم که شعر چه کسی ناب است یا نه... بعدها ما شنیدیم که آقای آتش این اسم را روی این شعرها گذاشته بود.

■ آقای چالنگی در حلقه شعر دیگر، شما کسی بودید که به دنبال عرفان عملی نرفتید. گرایش به عرفان برای شعر دیگر و شاعران آن، چه وجهی داشته است؟ بله. شاید بتوانم بگویم به لحاظ سواد و دانشم، عرفان را آن‌طور که باید و شاید نمی‌شناسم. در مقدمه کتاب گزیده شعرهایم از من درباره عرفان پرسیده شده و جوابی داده‌ام که این شاید تمام برداشت من از عرفان بوده است. اگر حرفی زده‌ام که درخور این واژه است، که گفته‌ام؛ اگر نه که هیچ. برای من هیچ وقت جذبه‌های عرفانی صورت نگرفت. شاید این طور بوده باشد که شعر خوب جهان را هم اگر بررسی کنیم شاعران بزرگی مثل ارتور رمبو، نوعی دید ماتریالیستی

■ دوه سالی از درگذشت بیژن الهی می‌گذرد و همین مرگ، توجه‌ها را به سمت او جلب کرده. شما و شعرتان در چه نسبتی با او بودید؟ بیژن [الهی] به لحاظ شعر، شعرشناسی و جریان‌شناسی بهتر از همه ما بود و از این نظر که الهی زنده بود و کسی آنچنان درباره‌اش حرف نمی‌زد، ناراحت کننده بود. من قبلاً هم گفته‌ام که عادت داشتم هر چیز آوانگارد و پیشرویی را بجوم و برایم جذاب بود. با همین ذهنیت بود که من به شعر الهی رسیدم و دیدم چقدر جالب و عجب پیشنهادها و ظرفیت‌های نویی دارد این شعر. با تجربه‌ای که از نیما، بعد از نیما و شاعران پیشرویی مثل احمدرضا احمدی داشتم، دیدم شعر الهی هم خیلی شعر پیشرویی است و هم از عناصر شاعرانه‌ای استفاده کرده که دیگران استفاده نکرده‌اند. از بچه‌های «شعر دیگر»، شاید بیژن و محمود [شجاعی] و [بهرام] اردبیلی و فیروز ناجی دیده نشدند. اگر شعرشناسی دقیقی وجود داشت باید زودتر از من سراغ از این افراد می‌گرفتند.

■ این از تواضع شماست. اما شعر شما امروز به نوعی تنها شعر زنده این جریان است. به این دلیل که شما شاید کم می‌نویسید اما همچنان با همان رویکرد و بر اساس همان بوطیقای می‌نویسید. در شاعران دیگر به غیر از الهی کمی عقب‌نشینی می‌بینم از ساحت شعری که در گذشته می‌نوشتند یا اصلاً دیگر شعر نمی‌نویسند اما شعر شما هنوز هویت‌نمای همان شعر دیگر است. اگر حرف شما تعارف نباشد و

■ پس این بخش از تاریخ‌نگاری شعر معاصر که شما را به شعر ناب یا آن را به شما وابسته می‌داند از کجا می‌آید؟ بچه‌های شعر ناب یک مقداری تحت تأثیر شعر مدرن بودند و هر شعاری که بخواهد جایی را تصاحب کند باید شعر مدرن زمان خودش را بشناسد و بداند که چه اتفاقی افتاده است و خودش قرار است چه کند.

شعرهایی از هوشنگ چالنگی

۱
انبوهی جنگل است که پلک مرا
بر یال اسب می‌خواهاند
و ستاره‌ای غیب ات می‌کند
تا سپیده دمان را به من باز نماید

میراث گریه
آه، در قوم من
سینه به سینه بود

۲
آکنون دیگر بیرقی بر آیم
چشم بر هم می‌نهم
و با گردنم رعشه‌هایم را
هنجار می‌کنم
آیا روح به علف رسیده است؟
پس برگردم و ببینم
که میان گوش‌های باد ایستاده‌ام
تا این ماهی بغلند و پلک‌های من ذوب شوند
آه می‌دانم!
فرورفتن یال‌های من در سنگ
آیندگان را دیوانه خواهد کرد
و از ریشه این یال‌های تاریک
روزی دوست فرود می‌آید
و تسلیت دوست را می‌پذیرد

۳
آکنون چشم بر هم گذارم و کشف کنم
ستاره‌ای را که اندوهگینم می‌کند
آکنون آرامش مرگ است
و آتش‌هایی که به من می‌نگرند
آه که دیگر به پاسخ آن همه گذشته
باز یافته‌هایم را می‌بینم
مرگ‌های پنهان را که با چشمانش افروخت
تا من بگذرم
یک دور به گرد جهان
آکنون خفته‌ام
بر زانوئام است
سهل انگار بر پیشانی‌ام

۴
نمی‌توانم گفت
با تو این راز نمی‌توانم گفت
در کجای دشت، نسیمی نیست
که زلف را پریشان کند
آرام، آرام
از کوه اگر می‌گویی
آرام‌تر بگویی!
بار گریه‌ای بر شانه دارم

۵
برکهای که شب از آن آغاز می‌شود
ماهی اندوهگین می‌گردد
و رشد شبانه علف
پوزه اسب را مرتعش می‌کند
آرام، آرام
از دشت اگر می‌گویی

۶
گیاهی که در برابر چشم من قد می‌شد
در کدامین ذهن است
به جز گوسفندی که
اینک پیشاپیش گله می‌آید

۷
آه می‌دانم!
اندوه خویشتن را من
صیقل نداده‌ام!
بتاب؛ رؤیای من!
به گیاه و بر سنگ
که اینک معراج تو را آراسته‌ام من
گرگی که تا سپیده‌دمان بر آستانه ده می‌ماند
بوی فراوانی در مشام دارد
صبحی اگر هست
بگذار با حضور آخرین ستاره
در تلاوتی دیگرگونه آغاز شود

۸
من باز هم می‌گویم شعر من به
هر صورت بنا به دلایل و شعرهایی
کنار نام و شعر دوستان «شعر دیگر»
آمد. این فروتنی نیست. واقعیت‌نگری
من به همین شکل است که به شما
می‌گویم. حال این عادت و آداب
اهالی شعر است یا فقط من این
طورم، نمی‌دانم. من واقع‌نگری‌ام
را این گونه می‌بینم. خیلی از دوستان
شاعرم برای جای گرفتن ذیل تعریف
«شعر دیگر» واقعاً کارهای مهم‌تری
نسبت به من انجام داده‌اند. اینکه من
به شما گفتم در این سالیان اخیر یک
مقدار همشهریانم درباره من و شعرم
صحبت کرده‌اند در واقع به نظر خودم
یک نوع پرگویی و پروپاگاندا اتفاق
افتاده که باعث بیشتر دیده شدن من
شده و این شعاری نیست. باورم همین
است. من همیشه کارهای دوستان را
به خاطر علاقه‌ای که به شعرخواندن
داشتم از کودکی دنبال کرده‌ام و امروز
هم تا جایی که بتوانم و به دستم
برسد دنبال می‌کنم. اگر به خیلی از
شعرهای دوستان من در گذشته نگاه
کنیم می‌بینیم که شعرهای آنها نسبت
به شعر من و در حوزه و تعریف شعر
دیگر، شعرهای منسجم‌تری هستند.
اینکه من می‌گویم دوستان همشهری
درباره من خیلی حرف زده‌اند به این
دلیل است.

